

«آثار اجتماعی خمس از منظر کتاب و سنت»

□ سید علی مهدوی*

چکیده

خمس از احکام مالی اسلام و وجوب آن یکی از ضروریات دین است. در ضرورت اهتمام به این واجب الهی همین بس که در آیات و روایات، پرداخت خمس از اثرات و جلوه‌های ایمان به خداوند شمرده شده است. اما با این حال، خمس از جمله احکامی است که با بی‌مهری مکلفین مواجه است. تأثیر شگرف اهتمام به خمس در زندگی فردی و اجتماعی، اهمیت تبیین و تبلیغ از آثار آن را نمایان می‌کند؛ مسلماً یکی از دلایل بی‌توجهی و عدم اهتمام مکلفین نسبت به پرداخت خمس، عدم آگاهی آنها از آثار و فوائد آن است و ینش دهی و تبیین آثار خمس قطعاً از مؤثرترین راه‌ها برای تشویق آنان به ادای این فریضه الهی است.

در این تحقیق با جستجو در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام، مستندات و ادله‌ای در زمینه آثار اجتماعی خمس جمع‌آوری و به بحث گذاشته شده است. تقویت حکومت اسلامی، پشتیبانی مالی از سادات، کمک به موالیان و یاوران معصومین و رفع اختلاف طبقاتی در جامعه، از جمله آثار اجتماعی خمس از منظر کتاب و سنت است.

کلیدواژه‌ها: آثار اجتماعی خمس، تقویت حکومت اسلامی، پشتیبانی مالی از سادات، کمک به یاوران معصومین، رفع اختلاف طبقاتی.

مقدمه

انسان برای رسیدن به کمال و سعادت دنیا و آخرت، به برنامه جامع و کاملی نیاز دارد که همه نیازهای مادی و معنوی زندگی اش را مورد توجه قرار داده و او را در جمیع شئون زندگی راهنمایی کند. دین اسلام، آخرین و کامل ترین دین الهی است که با رسالت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، برای تمام مسائل زندگی، آداب و احکامی دقیق و حکیمانه وضع نموده است؛ در باب رابطه انسان با خدا، نماز و روزه را واجب نموده، در باب رابطه مردم با یکدیگر، امر به معروف و نهی از منکر را فریضه‌ای بسیار مهم شمرده و در باب رابطه فرد با امام معصوم خمس را واجب کرده است. خمس که یکی از فروع دین اسلام می‌باشد، از تکالیف مهمی است که خداوند متعال تمامی مؤمنان را موظف به اهتمام بر آن کرده است.

مسئله خمس را از پنج ناحیه می‌توان بررسی کرد: ماهیت شناسی خمس، اثبات وجوب خمس، بیان احکام فقهی خمس، فقه مقارن خمس و آثار فردی و اجتماعی پرداخت یا عدم پرداخت خمس. اکثر آثار علمی و تحقیقی که تاکنون درباره خمس تدوین شده، اعم از کتاب و مقاله، به بررسی احکام فقهی خمس یا به دیدگاه اهل سنت در مورد آن پرداخته اند؛ طبیعی است ماهیت خمس و اثبات وجوب آن نیز در ضمن این مباحث مطرح شده است. به خلاف بحث از آثار و فوائد خمس که تا کنون بسیار کم از آن بحث شده است. اگرچه پرداخت خمس در زندگی شخصی نیز تأثیر فراوانی دارد، اما در حقیقت خمس یک عبادت و فعالیت اجتماعی است که در نهایت موجب تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی و رفع مشکل از جامعه اسلامی می‌شود. هجوم رسانه‌ای و شبهه زایی دشمنان اسلام، باعث آسیب‌ها و مشکلات جدی در سبک زندگی مسلمانان شده است. دشمنان دین با هر چیزی که به نحوی باعث گسترش نفوذ دین و تقویت حکومت اسلامی باشد، به شدت مبارزه می‌کنند. یکی از موضوعاتی که از گزند شبهات و هجمه رسانه‌ای آنها در امان نمانده است، فریضه خمس است. تا آنجا که گاهی حتی بعضی از متدینین جامعه نسبت به ضرورت خمس و آثار آن اطلاعات کافی و وافی را ندارند. تبیین آثار و برکات خمس می‌تواند قدمی در جهت جهاد تبیین و اقبال بیشتر مردم به

این فریضه الهی باشد. هدف اصلی این نوشتار، ترویج فریضه الهی خمس، در پرتو تبیین آثار اجتماعی آن است.

در این نوشتار که به صورت کتابخانه‌ای و به روش توصیفی تحلیلی نگاشته شده، به بررسی این سوالات خواهیم پرداخت: از منظر آیات و روایات، کارکرد خمس در اجتماع چیست؟ بر اساس آیات و روایات خمس چه تأثیری در تقویت حکومت اسلامی دارد؟ پشتیبانی مالی از سادات چه تأثیری در زندگی دیگران دارد؟ رفع اختلاف طبقاتی چگونه با پرداخت خمس محقق می‌شود؟

در رابطه با آثار خمس تحقیقاتی انجام شده است که از آن جمله می‌توان به کتاب "خمس در آیات و روایات" نوشته حمیده سلگی و کتاب "آثار و برکات خمس و زکات در آئینه آیات و روایات" نوشته علی اکبر طحانیان اشاره کرد. اما از طرفی این منابع کامل و جامع نیستند؛ زیرا به بعضی از آثاری که ما در این تحقیق با تکیه بر آیات و روایات بیان کرده ایم، اشاره نکرده اند. از طرفی دیگر از آثار خمس بصورت کلی و گذرا و در کنار آثار زکات بحث شده است. تحقیق حاضر در صدد است بطور مستقل و متمرکز بر روی آثار اجتماعی خمس از دیدگاه آیات و روایات بحث کند که در شرایط حاضر اهمیت فراوانی دارد. تبیین آثار فردی خمس نیز سابقاً در مقاله دیگری بحث شده است.

خمس در لغت و اصطلاح

خمس در لغت، اسم جامد از ریشه «خ م س» است. ازهری در تهذیب اللغه می‌گوید: «و الخُمسُ جُزءٌ من خمسة». خُمس هر چیز، یک قسمت از پنج قسمت آن چیز می‌باشد. (ازهری، ج ۷، ص ۸۹) خُمس در لغت حجازی «خُمس» نیز قرائت شده و جمع آن اُخماس است. (ابن سیده، ج ۵، ص ۹۱) اما در اصطلاح فقها خمس عبارت است از: «حقّ مالی یثبت لبنی هاشم فی مال مخصوص بالأصالة عوضاً عن الزکاة». (شهید ثانی، ج ۱، ص ۴۵۷) خمس، یک حق مالی عوض از زکات برای بنی هاشم است که بالاصاله برای آنان ثابت است. با قید «بالاصاله» اموالی را که برخی نذر سادات می‌کنند، از تعریف خارج شد. چون اگرچه عمل به نذر و

پرداخت آن مال منذور به سادات واجب است، اما وجوب آن بالعرض و بواسطه نذر است نه بالاصاله. آیت الله خوئی نیز خمس را اینگونه تعریف می‌کند: «هو من الفرائض و قد جعلها الله تعالى لمحمد ﷺ و ذرّيته عوضاً عن الزكاة إكراماً لهم.» (خوئی، ج ۲۵، ص ۳)

یکی از نکاتی که در اکثر تعاریف فقها از خمس به آن تصریح شده است این است که خمس عوض و بدل از زکات است. یعنی شارع مقدس صدقه واجب (زکات فطره و کفاره و ...) را بر فقرای سادات حرام کرد و به جای آن خمس را برای آنان قرار داد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمْسَ فَالصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَ الْخُمْسُ لَنَا فَرِيضَةٌ وَ الْكِرَامَةُ لَنَا حَلَالٌ.» مراد از کرامت در این حدیث تحفه و هدیه است. (ابن بابویه، (۱۴۱۳ق) ج ۲؛ ص ۴۱) زیرا مردم در بیشتر موارد اجناسی را که دیگر نیازی به آن نداشته و ندارند را بعنوان صدقه به فقیر می‌دهند که در حقیقت صدقات حکم ضایعات اموال را دارد؛ و به تعبیر روایات چرک دست است. از این جهت اموال این چنینی سزاوار خاندان باشرافت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. امیرالمؤمنین در خطبه‌ای فرمود: «وَلَمْ يَجْعَلْ لَنَا فِي سَهْمِ الصَّدَقَةِ نَصِيباً أَكْرَمَ اللَّهُ رَسُولَهُ ص وَ أَكْرَمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَنْ يَطْعَمَنَا مِنْ أَوْسَاحِ النَّاسِ.» (کلینی، ج ۸، ص ۶۳) خداوند متعال، برای ما در صدقات سهمی قرار نداد؛ زیرا خداوند پیامبر و خاندانش را گرامی و عزیز داشت از این که از چرک دست مردم ارتزاق کنیم.

از طرفی یکی از انگیزه‌های پرداخت صدقه برطرف کردن نیاز افراد نیازمند است، و اگر به کسی صدقه مستحب یا واجبی (زکات) می‌پردازند برای برطرف نمودن احتیاج و نیازمندی اوست؛ و این عنوان (نیازمندی) هرگز در شأن نبی مکرم اسلام و اهلبیت علیهم السلام نیست؛ زیرا خزان آسمان‌ها و زمین در اختیار آنهاست و ایشان به احدی جز خداوند متعال کوچک‌ترین احتیاجی ندارند. بلکه در روایات آمده است که اگر کسی چیزی را به امام علیه السلام به این عنوان که امام نیازمند است بدهد، کافر است. امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَهُوَ كَافِرٌ إِنَّمَا النَّاسُ يَحْتَاجُونَ أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ الْإِمَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا. (توبه: ۱۰۳) (کلینی، ج ۱، ص ۵۳۷) "هرکس گمان کند که اهلبیت محتاج

به مال مردم هستند، کافر است. (مراد از کفر اینجا معنای مقابل ایمان کامل است نه مقابل اسلام. و این بخاطر آن است که آن شخص به فضل و مقام امام معصوم معرفت ندارد چرا که امام معصوم زکاة و خمس را فقط بجهت امر الهی طلب و درخواست می‌کند نه بجهت احتیاج و نیازش به آنها.) بلکه این است و جز این نیست که مردم نیازمندند که امام {خمس و سهم و سایر وجوه را} از آنها بپذیرد {تا آنان را پاک و منزه سازد}.

چرا که خداوند متعال می‌فرماید: از دارایی هایشان صدقه بگیر تا تو آنان را پاک و منزه سازی. "پرواضح است سادات از این حکم مستثنا هستند؛ زیرا خمس به فقرای سادات تعلق می‌گیرد و فقیر بودن آنها در پرداخت خمس شرط است. پس فقط ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند که فقیر پنداشتن آنها مساوی با کفر شمرده شده است.

ابوهاشم جعفری روایت کرده است که گفت: به حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام فقر و پریشانی خود را شکایت کردم، پس با تازیانه خویش خطی بر زمین کشید. ابوهاشم می‌گوید که: چنان می‌پندارم که آن را به دستمالی پوشانید و پانصد دینار بیرون آورد و فرمود که: «ای اباهاشم! این را بگیر و ما را معذور دار (عذر ما را بپذیر)». (کلینی، ج ۲، ص ۶۲۷) پس اهل بیت نیازی به اموال ما ندارند؛ بلکه این ما هستیم که محتاجیم مال قلیل خود را وصل به دریای بزرگ ولایت امام معصوم کنیم تا به برکت او این مال در بهترین مسیر مصرف شود.

در آیه خمس (الأنفال ۴۱): «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ.»، به شش گروه که صاحبان خمس هستند و خمس به آنها پرداخت می‌شود، چنین اشاره شده است: ۱. خداوند متعال (لله) ۲. رسول اکرم (لرَسُول) ۳. ائمه اطهار (لذی القربی) (برای تفسیر "ذی القربی" به اهل بیت پیامبر، روایات زیادی وجود دارد. از جمله: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ، قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةُ علیهم‌السلام» (کلینی، ج ۱، ص ۴۱۴) ۴. یتیمان (الیتامی) ۵. مسکینان (المساکین) ۶. کسانی که در سفر به فقر گرفتار شده اند (ابن السبیل).

«سهم خدا» و «سهم رسول» و «سهم ذی القربی» که مجموعاً به «سهم امام» مشهور است، مطابق روایات متعلق به امام جامعه اسلامی (پیامبر یا امام معصوم) می‌باشد. چنانچه وقتی از امام رضا علیه‌السلام درباره سهم خدا در آیه مذکور سؤال شد، اینگونه جواب دادند: «فَقِيلَ لَهُ فَمَا

كَانَ لِلَّهِ فَلِمَنْ هُوَ؟ فَقَالَ: لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ فَهُوَ لِلْإِمَامِ. (کلینی، ج ۱، ص ۵۴۴) در زمان غیبت کبری، مراجع تقلید بعنوان نایبان امام زمان، سهم امام را دریافت کرده و در اموری که مطابق تاریخ و روایات، خود اهل بیت خمس را در آن امور صرف می‌کردند و یا می‌دانند امام به آن امر راضی است، هزینه می‌کنند. درباره سه سهم دیگر علمای امامیه معتقدند: مراد از سه طائفه بعدی، یتیمان، مساکین و در راه ماندگان از بنی هاشم اند. (کلینی، ج ۸، ص ۶۳: «امیرالمؤمنین فرمود: ... وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فِيْنَا خَاصَّةً.») از این رو این بخش را «سهم سادات» می‌نامند. با توجه به تقسیم مصرف خمس به دو بخش عمده «سهم امام» و «سهم سادات»، گاهی از خمس با عبارت «سَهْمَيْنِ» یاد می‌شود. البته بنظر برخی فقیهان عناوین سه گانه یتامی و مساکین و ابن السبیل که در آیه خمس آمده است، مصادیقی از مصارف خمس هستند و بمعنای این نیست که خمس ملک و متعلق به آنهاست. چرا که رسیدگی به آنها از وظایف حکومت است. یکی از دلایل این مطلب، وجود «لام» ملکیت یا اختصاص برای عناوین سه گانه اول آیه خمس است که برای عناوین سه گانه دوم تکرار نشده است. از روایات هم همین مطلب استفاده می‌شود.

اجتماع در لغت و اصطلاح

«اجتماع» در لغت مصدر باب افتعال و به معنای جمع شدن مردم یا اشیاء متفرّق و پراکنده است، (بستانی، ص ۱۵) و جامعه اسم فاعل، بمعنای گردآورنده مجموعه و شبکه‌ای از روابط اجتماعی است. اما در اصطلاح معمولاً دو واژه اجتماع و جامعه به یک معنا به کار می‌روند؛ که عبارت است از: «مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظامات و آداب و سنن و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند.» (مطهری، ۱۳۹۶)، (ص ۳۱۳) در علوم اجتماعی، روابط اجتماعی را به سطوح ذیل تقسیم می‌کنند: روابط بینافردی، روابط واحدهای اجتماعی کوچک مثل خانواده و گروه دوستان و همکلاسان، روابط کلان اجتماعی مثل روابط مردم یک شهر یا کشور با یکدیگر، روابط حکومت-مردم، روابط بین حکومت‌ها (روابط بین‌المللی)، روابط بینانسللی و تاریخی (روابط میان جوامع و نسل‌های مختلف در بستر تاریخ، اعم از

بی فاصله زمانی یا با فاصله).

برای تحقق یک جامعه، محدوده جغرافیایی یا محدوده زمانی مشخص ضروری نیست. به عبارت دیگر، ممکن است یک جامعه جامعه‌ای جهانی و از حیث زمانی فراگیر باشد. خطابات قرآنی، اعم از ایمانی و عام، بدلیل جاودانه و جهانی بودن قرآن و اسلام، از همین سنخ است. زیرا در اصطلاح آیات قرآن با صرف نظر از بعد مکان و زمان بطور کلی با دو جامعه مواجه هستیم: جامعه ایمانی که در خطابات قرآن کریم از آن به «یا ایها الذین ءامنوا...» و نظایر آن تعبیر می‌شود. و جامعه عام و همگانی که در خطابات قرآن کریم از آن به «یا ایها الناس...» و نظایر آن تعبیر می‌شود. خطاب «یا ایها الناس» دعوتی است همگانی که شامل مؤمنان، کافران، منافقان، اهل کتاب و ملحدان نیز می‌شود. (جوادی آملی، ج ۲، ص ۳۵۶)

البته خمس بعنوان یک فریضه الهی بر کافرین و غیر مسلمانان نیز واجب است، (ترحینی عاملی، ج ۲، ص ۱۳۲) اما یکی از شروط صحت عبادت، اسلام است و تا عبادت صحیح نباشد، آن عمل مقرب شخص نزد مولا نیست؛ لذا بر فرض اگر کافری اهتمام به خمس هم داشته باشد، طبیعتاً آثار و فوائد خمس شامل حال او نمی‌شود؛ مگر آنکه خدا از فضلش بعضی از آثار مادی و دنیوی را به او اعطا کند. بنابراین با توجه به موارد وجوب و مصرف خمس، به نظر می‌آید ترتب آثار مذکور بیشتر با جوامع ایمانی سازگار است تا جامعه عام. پس مراد ما از آثار اجتماعی خمس، آثار خمس در سطح جامعه ایمانی است.

آثار اجتماعی خمس از منظر کتاب و سنت

۱. تقویت حکومت اسلامی

دین مقدس اسلام آیینی جهان شمول است و بر تمام گستره‌ی جهان هستی حکومت دارد. («و ما أرسلناک إلا کافّةً للناس»؛ سبأ، ۲۸) از طرفی قطعاً انجام بعضی کارها به پشتوانه مالی نیازمند است و بدون سرمایه مالی، آن کار به سامان نمی‌رسد. ترویج و پیشرفت آیین مقدس اسلام نیز، بی نیاز به پشتوانه مالی نیست. برای آن که پیامبر اکرم و ائمه طاهرین علیهم‌السلام، بتوانند به خوبی رسالت الهی خودشان را عملی سازند، خدای سبحان «خمس» را پشتوانه مالی آنان قرار داده

است؛ لذا اگر مسلمانی با پرداخت «خمس» زمینه تبلیغ دین را فراهم نماید، در ترویج دین نیز سهیم خواهد بود.

اهلبیت علیهم السلام از نظر معیشت و گذران زندگی شخصی خویش، هیچ نیازی به کمک دیگران ندارند و با کارهایی نظیر باغداری یا تجارت، معیشت خود را تأمین می‌کردند. بعنوان نمونه امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنِّي لَأَخُذُ مِنْ أَحَدِكُمْ الذَّرْهَمَ وَإِنِّي لَمِنْ أَكْثَرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَالًا مَا أُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا». (کلینی، ج ۱، ص ۵۳۸) من با اینکه از بیشتر اهل مدینه دارا تر هستم، یک درهم (خمس) را هم از شما می‌گیرم و از این کار قصدی جز پاک شدن شما ندارم. و نیز در احادیث آمده است که اگر کسی گمان کند امام معصوم محتاج مال اوست، کافر است؛ «مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ إِلَيَّ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَهُوَ كَافِرٌ». (کلینی، ج ۱، ص ۵۳۷) اهل بیت علیهم السلام خمس را به دستور الهی بعنوان اعانه‌ای بر دین خدا می‌گیرند نه بخاطر احتیاجشان بر آن.

فلسفه اصلی خمس اداره حکومت است که آن بزرگواران باید در رأس آن قرار گیرند و مردم را بسوی پاکی رهنمون شوند. بر همین اساس است که در بعضی روایات از خمس بعنوان «حق امارت و حکومت» یاد شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: آنچه خدای عالم از اسباب و راه‌های معیشت و زندگی مخلوقات در قرآن بیان فرموده، پنج چیز است که عبارتند از: جهت امارت و حکومت، عمران و آبادانی، اجاره، تجارت و صدقات؛ اما جهت امارت و حکومت همان خمس است. بعد حضرت می‌فرماید: خمس برای کسی است که کارهای مسلمانان بدست اوست؛ خمس برای امام بما هو امام است: «لِلْقَائِمِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ». (مجلسی، (۱۴۰۳) ج ۹۰، ص ۴۶) یعنی خمس برای شخص حقیقی امام معصوم نیست بلکه برای شخص حقوقی ایشان است. در روایتی از علی بن راشد از امام هادی علیه السلام آمده است: «مَا كَانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام بِسَبَبِ الْإِمَامَةِ فَهُوَ لِي». (کلینی، ج ۷، ص ۵۹) آنچه که بجهت امامت و رهبری برای پدرم بود، برای من است؛ که قدر متیقن از آن خمس است. پس خمس مال شخصی امام علیه السلام نیست که به همه فرزندان ایشان ارث برسد و برادران امام هادی علیه السلام هم در آن شریک باشند، بلکه فقط مال امام بعدی است.

مصارف تعیین شده برای خمس نیز نشان می‌دهد که این نهاد یکی از مهمترین منابع

تأمین هزینه‌های حکومت است. امام خمینی در کتاب ولایت فقیه خود بطور دقیق بشرح این مسئله پرداخته اند. امام خمینی می‌فرماید: «مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته نشان می‌دهد تنها برای سد رمق (رفع نیاز) فقرا و سادات فقیر نیست؛ بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است... مثلاً خمس یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت المال می‌ریزد و یکی از اقلام بودجه را تشکیل می‌دهد». (خمینی، ص ۳۱)

از طرفی وقتی تمام اقشار و اصناف جامعه، یعنی از سبزی فروش و بقال تا کسی که به کشتیرانی اشتغال دارد یا معدن استخراج میکند، همه باید یک پنجم از مازاد درآمد خود را پس از صرف مخارج متعارف خود به حاکم شرعی پردازند تا به بیت المال وارد شود و مشخص است این بودجه هنگفت بسیار بیشتر از نیاز سادات فقیر است، معلوم می‌شود که منظور شریعت از اخذ خمس، رفع نیاز مالی تشکیلات بزرگ حکومتی است و تمام اقشار جامعه در تأمین هزینه‌های حکومت اسلامی بواسطه خمس به یک نسبت شریک اند. دلیل این مدعی آن است که حق فقرا و سادات از خمس به مقداری است که با آن امرار معاش کنند و نیازهای لازم زندگی‌های را تأمین نمایند. در روایت آمده است که سادات در آخر سال باید اضافه از مخارج خود را که از خمس گرفته شده، باقی مانده است، به حاکم اسلامی برگردانند و البته اگر کم آوردند، حاکم به آنان کمک می‌کند. امام کاظم علیه السلام فرمود:

وَلَهُ نِصْفُ الْخُمْسِ كَمَلًا وَ نِصْفُ الْخُمْسِ الْبَاقِي بَيْنَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَسَهْمٌ لِيَتَامَاهُمْ
وَ سَهْمٌ لِمَسَاكِينِهِمْ وَ سَهْمٌ لِأَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ يُقَسَّمُ بَيْنَهُمْ عَلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ مَا
يَسْتَعْنُونَ بِهِ فِي سَنَّتِهِمْ فَإِنْ فَضَلَ عَنْهُمْ شَيْءٌ فَهُوَ لِلْوَالِي وَ إِنْ عَجَزَ أَوْ نَقَصَ عَنِ
اسْتِعْنَائِهِمْ كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُنْفِقَ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ مَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ. (کلینی، ج ۱،
ص ۵۴۰) نصف کامل خمس از آن امام است. (که در این زمان به سهم امام معروف
است) و نصف دیگر میان خاندانش تقسیم می‌شود: یک سهم به یتیمان آنها و یک
سهم به تهی‌دستان و یک سهم به در راه ماندگان‌شان داده می‌شود که طبق قرآن و سنت
پیغمبر میان آنها تقسیم می‌شود، به مقداری که یک سالشان را کفایت کند. اگر از
{مخارج} آنها چیزی زیاد آمد، به حاکم می‌رسد و اگر سهم امام قابل قسمت نبود،

یا کمتر از مقدار کفاف آنها بود، بر عهده حاکم است که از آنچه در دست دارد ایشان را بی نیاز کند. و مخارج آنها از این نظر به عهده حاکم گذاشته شد که مقدار زیادی از آنها به او تعلق دارد.

بنابراین امام خمینی می فرماید:

بدیهی است درآمد به این عظمت برای اداره کشور اسلامی و رفع همه احتیاجات مالی آن است. هرگاه خمس درآمد کشورهای اسلامی، یا تمام دنیا را - اگر تحت نظام اسلام درآیند - حساب کنیم، معلوم می شود منظور از وضع چنین مالیاتی فقط رفع احتیاج سید و روحانی نیست؛ بلکه قضیه مهمتر از اینهاست. منظور رفع نیاز مالی تشکیلات بزرگ حکومتی است. (خمینی، ص ۳۱)

مردی از تجار فارس که از دوستان حضرت امام رضا علیه السلام نیز محسوب می شده نامه ای به آن حضرت نوشته و از ایشان تقاضا کرد خمس مالش را به او ببخشند. حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ صَمِنَ عَلَى الْعَمَلِ الثَّوَابِ - وَ عَلَى الصَّيْقِ الْهَمِّ - لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ وَ إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا وَ عَلَى عِيَالِنَا وَ عَلَى مَوَالِينَا وَ مَا نَبْدُلُهُ وَ نَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَزُوهَ عَنَّا وَ لَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِصُ دُنُوبَكُمْ وَ مَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لِلَّهِ بِمَا عَاهَدَ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَ السَّلَامُ. (کلینی، ج ۱، ص ۵۴۷) به نام خدای رحمان و رحیم، همانا خداوند وسعت دهنده بزرگوار است، جزای اعمال خوب را ثواب، و جزای کارهای بد را عقاب می دهد، مال حلال نمی باشد مگر به گونه ای که خداوند حلال کرده، خمس کمک ماست بر دین و عیال و خدمتگزاران ما و آن چه می بخشیم و برای حفظ آبرویمان در مقابل کسانی که هتک آبرو می نمایند هزینه می نماییم. پس آن را از ما منع نکنید، و خودتان را از دعای ما محروم ننمایید، به واسطه چیزی که بر آن قدرت پیدا کرده اید (خمس)، جدا نمودن آن از اموالتان کلید روزی شما و کم شدن گناه و آن چه برای روز تنگدستی آماده کرده اید می باشد، مسلمان به عهدی که با خدا بسته وفا می کند،

مسلمان کسی نیست که به زبان جواب دهد ولی با قلب مخالفت کند.

تعبیر «إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا» بیانگر همین حقیقت است که خمس حق اهلبیت علیهم السلام بعنوان پشتوانه مالی مکتب و حکومت ایشان است که با آن ترویج دین نمایند. از همین رهگذر، مؤمنین نیز باید برای تقویت و نشر آیین و مکتب خود مایه بگذارند و با پرداخت خمس اموال خود، حکومت اسلامی را که در رأس آن، امام یا نائب ایشان است در اداره مملکت و استقلال آن در زمینه‌های مختلف یاری کنند.

قرآن کریم گواهی می‌دهد که دشمنان اسلام از هیچ هزینه و انفاقی برای ترویج شرک و کفر و ضربه زدن به اسلام دریغ نمی‌کنند؛ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (انفال، ۳۶) ولی بعضی از مسلمانان حاضر نیستند برای دین خود ذره‌ای هزینه کنند؛ غافل از اینکه اگر مالشان صرف اطاعت و بندگی خدا نشد، قطعاً صرف معصیت و گمراهی می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود:

أَنْفَقَ وَ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ وَ اعْلَمَ أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَنْفِقْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ ابْتُلِيَ بِأَنْ يَنْفِقَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (ابن بابویه، ۱۴۱۳) ج ۴، ص ۴۱۲) انفاق کن و به اینکه خدا عوض انفاق تو را می‌دهد یقین داشته باش. و بدان هرکسی که در مسیر طاعت خدا مالش را انفاق نکند، گرفتار آن خواهد شد که در راه معصیت خدای عزوجل انفاق و هزینه کند.

پیامبر اکرم نیز فرمودند:

مَنْ مَعَ مَالِهِ مِنَ الْأَخْيَارِ اخْتِيَاراً صَرَفَ اللَّهُ مَالَهُ إِلَى الْأَشْرَارِ اضْطِرَّاراً. (شعیری، ص ۱۷۸) هرکس به اختیار مالش را از نیکان دریغ کند، خداوند مالش را به اجبار نصیب بدان گرداند.

در واقع خداوند متعال با فریضه خمس شیعیان را امتحان می‌کند که تا چه اندازه حاضرند در راه دین و مذهب خود از مال خود بگذرند. در دستورات دینی آمده است که اگر جانت به خطر افتاد مال را بده و جانت را حفظ کن، اما اگر دینت به خطر افتاد هم مالت و هم جانت را بده و دینت را حفظ کن. امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب خود چنین وصیت می‌کرد:

فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَ إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا

أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ (کلینی، ج ۲، ص ۲۱۶) هرگاه بلایی برای جانتان فرا رسید،
مالتان را فدای جانتان کنید و هرگاه مسئله‌ای دینتان را تهدید کرد، جان خود را فدای
دینتان کنید.

بعد حضرت فرمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَالْحَرِيبَ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ»؛
بدانید آن کسی هلاک شده که دینش از بین برود {نه مال و جانش} و آن کسی غارت شده به
شمار می‌آید که دینش ربوده شده است. پیامبر اکرم هم در ضمن وصیت‌هایی به امیرالمؤمنین
فرمودند: «الْخَامِسَةُ بَدْلُكَ مَالِكَ وَ دَمَكَ دُونَ دِينِكَ» (کلینی، ج ۸، ص ۷۹) پنجمین وصیت من
به تو این است که مال و جانت را فدای دینت کنی.

در اینجا بی‌مناسبت نیست تفاوت خمس و مالیاتی که حکومت‌ها می‌گیرند نیز تا حدی
روشن شود. در تأمین هزینه‌های حکومت اسلامی بواسطه خمس همه به یک نسبت و بطور
عادلانه شریکند؛ یعنی همه یک پنجم از مازاد درآمد خود را می‌پردازند. ثروتمندان که از
امکانات عمومی جامعه بیشتر استفاده می‌کنند و مازاد درآمد آنها نیز طبیعتاً بیشتر است، سهم
بیشتری در تأمین هزینه‌های حکومت دارند. فقرا هم اگر مازاد درآمدی داشته باشند هرچند
اندک اما به سهم خودشان در این مسئله مشارکت دارند. اما در نظام مالیاتی به خصوص در
مالیات کشورهای غیر اسلامی، به بهانه رونق کسب و کار گاهی معافیت‌های بی‌حساب
مالیاتی برای ثروتمندان در نظر گرفته می‌شود در حالیکه نسبت به فقرا معافیتی نیست. یعنی
نه تنها مالیات افراد ثروتمند به تناسب افزایش ثروتشان، افزایش پیدا نمی‌کند بلکه معافیت‌های
مالیاتی ویژه‌ای نصیب آنها می‌شود و این قطعاً موجب شکاف بزرگ طبقاتی است. در خمس
از اینگونه معافیت‌ها خبری نیست.

در محاسبه خمس شفافیت نکته‌ای کلیدی است. افراد داوطلبانه و با مشاوره کارشناسان
فقهی به محاسبه دقیق مازاد درآمد سالانه و میزان خمس خود می‌پردازند و آن را با شرط
رضایت کامل در اختیار حاکم جامعه اسلامی قرار می‌دهند. در خمس به پرداخت کننده
اعتماد می‌شود زیرا او خداوند را ناظر بر محاسبه مال خود می‌بیند و صرفاً یک فعالیت مالی
انجام نمی‌دهد بلکه بقصد تقرب خدا عبادت او را بجا می‌آورد. طبعاً هرگونه ریاکاری و

ناخالصی در انجام این فریضه اختلال به وجود می‌آورد. اما در پرداخت مالیات، با گریز مالیاتی مواجه هستیم. پرداخت مالیات بخلاف خمس عبادت نیست پس در آن قصد قربت شرط نیست و نوعاً با اکراه پرداخت می‌گردد.

در خمس، هدف گیرنده یعنی امام یا نائب ایشان، رشد و پاک کردن مردم و هدف پرداخت کننده تقرب به خداست، اما در مالیات، هدف گیرنده صرفاً تأمین لوازم رفاهی و آسایش اجتماعی نظیر برقراری امنیت، آموزش عمومی، بهداشت و درمان، آسفالت خیابان‌ها و ... و هدف پرداخت کننده بهره بردن از این امکانات عمومی است. بنابراین مالیات، خرج خود شخص می‌شود و نظیر پولی است که انسان در منزل برای زندگی خودش هزینه می‌کند. با این تفاوت که آنچه در منزل خرج می‌شود مستقیم و توسط خود شخص است و آنچه در بیرون خرج می‌شود با واسطه دولت و حکومت است.

۲. پشتیبانی مالی از سادات

سیادت عنوانی است اعتباری که بر مردان و زنانی که نسب آنها به حضرت هاشم بن عبد مناف، جد دوم رسول خدا، می‌رسد، اطلاق می‌شود. بنابراین هرکس که سلسله نسب او به هاشم بن عبد مناف یا فرزندان او برسد، سید محسوب می‌شود. اما در طول تاریخ به مرور نسل عبد مناف در بین مردم گمشده اند و غیر از فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دامان حضرت زهرا علیها السلام، بقیه سادات سرنوشتشان معلوم نیست. بعضی از مفسران ذیل تفسیر سوره کوثر، یکی از معانی کوثر را نسل و ذریه کثیر حضرت زهرا علیها السلام می‌دانند. شیخ طبرسی می‌فرماید:

قیل هو كثرة النسل و الذرية و قد ظهرت الكثرة فی نسله من ولد فاطمة علیها السلام حتی لا یحصی عددهم و اتصل إلى یوم القیامة مددهم. و اللفظ {أی الكوثر} یحتمل للكل فیجب أن یحمل علی جمیع ما ذكر من الأقوال. (طبرسی، ج ۱۰، ص ۸۳۶)

در طول تاریخ، مسلمانان در سرزمین‌های مختلف اسلامی از هدایت، رهبری، فعالیت‌های تبلیغی، فضائل و کرامات و مبارزات شخصیت‌های ممتازی از نسل پاک حضرت زهرا علیها السلام برخوردار بوده‌اند. برخورد شدید مخالفان اهل بیت و دشمنان اسلام با سادات، نشان دهنده نقش مؤثر سادات در پیشبرد اهداف اسلامی و نشر تعالیم اهل بیت است. حجاج بن

یوسف ثقفی وقتی به سادات و محبان عترت نبوی دست می‌یافت، دست و پای آنان را قطع می‌کرد یا آنان را روانه زندان و اموالشان را مصادره می‌کرد. (مغنیه، ص ۱۱۸) از زنده دفن شدن و بین دیوار قرار گرفتن تا دار زدن، از سوختن تا حبس، منع از خوراک و آب و در زندان از دنیا رفتن، گرفتاری عمومی آنان بود. آن گوهرهای گرانبهایی که از اقیانوس نبوت و دریای امامت بدست می‌آمدند، به دار آویخته می‌شدند و آنقدر به همان حال رها می‌گشتند تا پیکرشان متعفن گردد. (مغنیه، ص ۲۰۶ و ۲۰۷)

البته صرف شرافت نسبی، هرگز مایه فضیلت و برتری نیست. قرآن کریم گرامی‌ترین افراد را نزد خدا باتقواترین آنها می‌داند؛ اما سیادت و انتساب به صدیقه طاهره علیها السلام، عامل تقویت توفیق‌ها و جذب عنایات و الطاف الهی است و سادات با تزکیه درونی، عبادت، دانش پژوهی و تقرب خداوند متعال بر ارزش چنین گوهری می‌افزایند. البته سادات نیز در طول تاریخ به گوهر نسبی خود اکتفا نکرده و برای رشد معنوی، فکری و علمی خویش گام‌های ارزنده‌ای برداشتند و از این روی، هزاران دانشمند، مجاهد، متفکر، مفسر، محدث و ... از میان سادات برخاسته‌اند.

تأکید بر تکریم ذریه پیامبر اکرم و حضرت زهرا سلام الله علیهما، اصلی متقن در فرهنگ اسلامی است. از روایات استفاده می‌شود که هرکس به پیامبر و عترت نبی اکرم ارادت می‌ورزد، باید به اولاد گرامی ایشان نیز به خصوص چهره‌های مهذب و برجسته که در علم و عمل سرآمد زمان خود هستند، علاقه خود را نشان دهد. پیامبر اکرم فرمودند: «أَيُّمَا رَجُلٍ صَنَعَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِي صَنِيعَةً، فَلَمْ يَكْفِئْهُ عَلَيْهَا، فَأَنَا الْمُكَافِئُ لَهُ عَلَيْهَا.» (طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۵۵) هرکس که به یکی از فرزندان من احسانی روا دارد و او برایش جبران نکند، من خودم احسان او را جبران می‌کنم. امام رضا علیه السلام فرمودند:

النَّظَرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ قُلْتُ النَّظَرُ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْكُمْ أَوْ النَّظَرُ إِلَى ذُرِّيَةِ النَّبِيِّ ص
فَقَالَ بَلِ النَّظَرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يَفَارِقُوا مِنْهَا جَهْ و لَمْ يَتَلَوَّنُوا
بِالْمَعَاصِي. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ج ۱۲، ص ۳۱۱) نگاه به ذریه ما عبادت است. گفته شد: آیا نظر به امامان معصوم از شما عبادت است یا نظر به جمیع ذریه پیامبر چنین

حکمی دارد؟ حضرت فرمود: نگاه به تمامی ذریه پیامبر عبادت است؛ مادامی که از منهاج و روش پیامبر جدا نشده و آلوده به معاصی نشده باشند.

پیامبر اکرم در حدیثی دیگر فرمود:

إِنِّي شَافِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَرْبَعَةٍ أَصْنَافٍ وَ لَوْ جَاءُوا بِذُنُوبٍ أَهْلَ الدُّنْيَا رَجُلٌ نَصَرَ
ذُرِّيَّتِي وَ رَجُلٌ بَدَّلَ مَالَهُ لِذُرِّيَّتِي عِنْدَ الْمَضِيقِ وَ رَجُلٌ أَحَبَّ ذُرِّيَّتِي بِاللِّسَانِ وَ
بِالْقَلْبِ وَ رَجُلٌ يَسْعَى فِي حَوَائِجِ ذُرِّيَّتِي إِذَا طُرِدُوا أَوْ شُرِدُوا. (کلینی، ج ۴، ص ۶۰)

من چهار دسته را در روز قیامت شفاعت می‌کنم: یکی آنکه اولاد مرا یاری کند. دیگری آنکه از مالش به اولاد فقیر و تنگدستم کمک کند. سوم آنکه ذریه مرا با زبان و قلب دوست بدارد. و آخر آن کسی که در انجام حوائج و نیازهای آن دسته‌ای از ذریه ام تلاش کند که تبعید یا رانده شده اند. همانطور که بذل مال در زمان تنگدستی که انفاق مستحبی است، باعث شمول شفاعت پیامبر اکرم می‌شود، در پرداخت خمس واجب به سادات فقیر نیز این شفاعت هست.

قطعا خمس نوعی تکریم و نصرت سادات است. زیرا همانطور که بیان شد نیمی از خمس سهم سادات است. با پرداخت خمس، سادات فقیر جامعه از لحاظ مالی پشتیبانی شده و آبروی آنان نیز حفظ می‌شود؛ این پشتیبانی بصورت یک مدیریت و سازماندهی اقتصادی از سوی امام اتفاق می‌افتد. در حدیث امام رضا علیه السلام آمده است: «إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَى دِينِنَا وَ عَلَى عِيَالِنَا». (کلینی، ج ۱، ص ۵۴۸) خمس اعانه‌ای است بر ما و بر عیالات ما. عیالات، جمع عیاله و عیاله مصدر و بمعنای زیاد شدن نان خورها، (ابن منظور، ج ۱۱، ص ۴۸۶) یا بمعنای نفقه دادن به عیال و خانواده خود می‌باشد. (جوهری، ج ۵، ص ۱۷۷۷) ولی در اینجا مراد همان افرادی هستند که تحت تکفل شخص و سرپرستی او قرار دارند و نان خور وی محسوب می‌شوند؛ خواه نفقه و خرجی آنان واجب باشد مانند همسر و فرزندان و یا واجب نباشد مثل اقوام و خویشان. (ابن منظور، ج ۱۱، ص ۴۸۵) به هر حال در اینجا قدر متیقن از عیالات، همان ذریه پیامبر اکرم و سادات هستند. به همین خاطر علامه مجلسی، ذیل حدیث می‌فرماید: «كأنه يدخل فيه اليتامى و المساكين و أبناء السبيل من الهاشميين.» (مجلسی، ۱۴۰۴)، ج ۶، ص ۲۸۵) گویا در ذیل عنوان «عیالاتنا»، یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان از سادات داخل هستند. در حدیثی

از امام کاظم علیه السلام هم آمده است: «وَجَعَلَ لِلْفُقَرَاءِ قَرَابَةَ الرَّسُولِ صِ نِصْفَ الْخُمْسِ فَأَغْنَاهُمْ بِهِ عَنْ صَدَقَاتِ النَّاسِ» خداوند نیمی از خمس را برای فقرزدائی از خاندان پیامبر که از صدقات و زکات محرومند قرار داد. (کلینی، ج ۱، ص ۵۴۲)

استاد شهید مرتضی مطهری، در جلد سوم کتاب «آشنایی با قرآن» درباره سهم سادات از خمس می نویسد:

در اینکه در اسلام بعضی احکام داریم که از مختصات سادات است، شکی نیست و این نشان می دهد که اسلام می خواهد سلسله نسب سادات، این نژاد، مشخص باقی بماند. به نظر ما در اسلام بیش از این عنایتی نیست که اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله با دیگران مخلوط نشوند به شکلی که نسبشان گم بشود. مانعی ندارد که با دیگران ازدواج بکنند، سید از غیر سید زن بگیرد یا غیر سید از سید زن بگیرد، ولی اسلام می خواهد نسبشان را از ناحیه پدران ثابت نگاه دارد. در نتیجه یک احساس روحی در افراد پیدا می شود، می گوید من از اولاد پیغمبرم، من از اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام هستم، من از اولاد حسین بن علی علیه السلام هستم، اجداد من در گذشته چنین بودند، دارای چنین فضیلت هایی بودند. این امر سبب می شود که طبقه ای از مردم، عامل نژاد، محرکشان بشود به سوی اسلام، نه برای کسب یک امتیاز اقتصادی، بلکه برای اینکه در راه اسلام فعالیت بیشتری بکنند. و شاید ژن هایی که به وراثت می رسد، کم و بیش در بسیاری از نسل ها ظهور می کند. و تاریخ هم نشان داده است که سلسله جلیله سادات و بالاخص علویین سادات، از صدر اسلام تا عصر حاضر، یک رگی در وجودشان وجود داشته که اینها را بیشتر از دیگران به حمایت از اسلام برمی انگیزخته است. اکثر قیام های مقدس دوره اموی ها و دوره عباسی ها، توسط علویین صورت گرفته است. در دوره های بعد هم، در میان طبقات مختلف علما، حکما و ادبا، افرادی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله نسب می برده اند، به نسبت، از سایر افراد در راه اسلام فعال تر بوده اند؛ زیرا غیر از آن خاصیت طبیعی [اسلام] که بالطبع آنها را برمی انگیزخته است، این حالت روانی که احساس می کرده اند ما اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله هستیم و از دیگران اولویت داریم به اینکه زنده نگهدارنده این دین و عمل کننده به این دین باشیم، اینها را وادار می کرده است که در حمایت اسلام بیشتر بکوشند. با اینکه نسبت تعداد سادات به عموم مردم، درصد ناچیزی را تشکیل می دهد،

ولی وقتی که به حوزه‌های علمیه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم کسانی که به فکر می‌افتند بیایند طلبه شوند و تحصیل علم بکنند، شاید یک ثلثشان سید هستند. همان احساس سیادت می‌کنند، آنها را بیشتر وادار به این کار می‌کند. در عصر حاضر می‌بینید تمام مراجع تقلید سید هستند. در میان مراجع تقلید گذشته غیر سید هست ولی بسیار کمتر از سید. (مطهری، (۱۳۹۵)، ج ۳، ص ۸۲ تا ۸۴)

پس اختصاص نیمی از خمس به سادات، که در صورت پرداخت آن، مبلغ بسیار هنگفتی می‌شود، یک نوع امتیاز و تبعیض نژادی نیست و با روح عدالت اجتماعی و جهانی و همگانی بودن اسلام سازگار است. زیرا در طول تحقیق مشخص شد که سهم سادات فقط به نیازمندان آنها داده می‌شود، آن هم فقط به اندازه احتیاجات یک سال آنها و نه بیشتر. بنابراین طبق آیه خمس تنها ساداتی می‌توانند از خمس استفاده کنند که یا از کار افتاده و بیمارند، یا کودک یتیم هستند، یا در راه مانده‌اند و یا به‌رشدک دیگری از نظر هزینه‌های زندگی در تنگنا قرار دارند. پس کسانی که بالفعل یا بالقوه قادر به تحصیل درآمد کافی برای زندگی خود هستند، هرگز نمی‌توانند از این قسمت خمس استفاده کنند. از طرفی آنها فقط مجازند از خمس استفاده کنند و حق ندارند چیزی از زکات مصرف نمایند. خمس بدل از زکات است؛ یعنی چون زکات بر سادات حرام شده، خمس به آنان تعلق گرفته است. آیا می‌توان باور کرد که اسلام برای محرومان غیر سادات فکری کرده باشد، اما نیازمندان سادات را بدون هیچ‌گونه تأمین رها ساخته باشد.

بنابراین اشتباه است که کسی خیال کند بنابر مذهب شیعه بودجه کلانی برای سادات قرار داده شده و خواسته‌اند سادات را به این وسیله پول دار کنند. زیرا گفته‌اند خمس را به سید فقیر بدهید، نه مطلق سادات، بعلاوه سختگیری شده است که از خرج سالش بیشتر ندهید. پس از خمسی که به سادات فقیر می‌دهند به هیچ وجه جایز نیست آنقدر به او داد که از حد زندگی عادی و سالانه اش بیشتر باشد، و این مثل عوامانه‌ای که «به سید خمس می‌رسد ولو اینکه ناودان خانه اش از طلا باشد» دروغ است. (مطهری، (۱۳۹۵)، ج ۳، ص ۸۱)

۳. کمک به یاوران معصومین

امام رضا علیه السلام در نامه اش به تاجری از فارس، که سابقاً متن آن آورده شد، فرمودند: «إِنَّ الْخُمْسَ

عَوْنًا ... عَلَى مَوَالِينَا وَ مَا نَبْدُلُهُ وَ نَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَحَافُ سَطْوَتَهُ» (کلینی، ج ۱، ص ۵۴۸) خمس اعانه‌ای است برای ما بر پیروان و شیعیان و یارانمان و آنچه که میبخشیم تا آبروی خود و طرفدارانمان را در برابر تهدیدات مخالفان بخریم و حفظ کنیم.

اگرچه بعضی «موالی» را شیعیان غیر عرب معنا کرده اند ولی در لغت و تعبیر روایات، معنایی اعم از آن اراده شده است و به مطلق شیعیان، موالی گفته می‌شود. موالی جمع «مَوْلَى» است و مولى بمعنای حلیف است. ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «و المَوْلَى الحَلِيفُ، و هو من انْضَمَّ إِلَيْكَ فَعَزَّ بِعِزِّكَ وَ امْتَنَعَ بِمَنْعَتِكَ» (ابن منظور، ج ۱۵، ص ۴۰۸) فراهیدی نیز در معنای حلیف می‌گوید: «شیء لزم شیئا لم يفارقه حلیفه، حتی یقال: فلان حلیف الجود» (فراهیدی، ج ۳، ص ۲۳۲) مطابق هردو تعریف، هرچیزی که منضم، ملازم و همراه با چیز دیگر باشد بگونه‌ای که از آن جدا نشود، حلیف آن چیز است. مثلاً درباره امام کاظم علیه السلام آمده است: «حَلِيفِ السَّجْدَةِ الطَّوِيلَةِ» (مجلسی، (۱۴۰۳) ج ۹۹، ص ۱۷) یعنی ایشان در زندان که بودند پیوسته و دائم در حال سجده‌های طولانی بود و لحظه‌ای سر از سجده بر نمی‌داشت.

با اینکه امامان معصوم علیهم السلام آبروی عالم وجود و وجیه و آبرومند در درگاه الهی هستند، اما آبروی شیعیان‌شان را نیز آبروی خود می‌دانند و در جهت حفظ آن تلاش می‌کنند. امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیان‌شان فرمودند: «مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كَفُّوْهَا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِيحِ الْقَوْلِ.» (ابن بابویه، (۱۳۷۶)، ص ۴۰۰) از کلام امام به وضوح پیداست که آبروی امام به آبروی شیعیانش گره خورده است و حضرت از آنها می‌خواهد مایه آبرو و زینت اهل بیت باشند نه مایه ننگ و بی‌آبرویی آنان. سپس روی مصادیق خاصی تأکید می‌کنند و می‌فرمایند: با مردم خوب صحبت کنید و زبانتان را حفظ کنید و از حرف‌های اضافی و زشت پرهیزید.

گاهی مخالفان مکتب اهل بیت به بهانه واهی شیعیان را تحت فشار قرار می‌دادند و غالباً وضع مالی شیعیان بر اثر فشار حکومت‌های ظالم مساعد نبود. در تاریخ هست که گاهی شخصی از مریدان اهل بیت بخاطر تنگدستی مرتکب فعل قبیح دزدی می‌شد. (ابن بابویه، (۱۳۷۸) ج ۲، ص ۲۳۷) اخبار دال بر در خطر بودن آبروی شیعیان بخاطر بدهکار بودن آنها به

دیگران، نیز فراوان است. قطعا کمک مالی به شیعیان و موالیان، عرض و آبروی آنان را حفظ خواهد کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ الْفِعَالِ صِيَانَةُ الْعَرِضِ بِالْمَالِ» (کلینی، ج ۴، ص ۴۹) بافضیلت ترین کارهای انسان آن است که مال و دارایی اش را سپر حیثیت و آبروی خود قرار دهد. خود آن حضرت در حدیث دیگری فرمود: «أَفْضَلُ الْمَالِ مَا وُقِيَ بِهِ الْعَرِضُ». (مجلسی، (۱۴۰۳)، ج ۷۵، ص ۷) در بین اموال، بهترین مال برای انسان، آن مالی است که بوسیله آن آبروی او را حفظ کند.

امام رضا علیه السلام، امام معصوم را همدم و رفیق و پدری مهربان و برادری همسان نسبت به شیعیانش معرفی می کند: «الإمام الأئیس الرفیق و الوالد الشفیق و الأخ الشقیق» (کلینی، ج ۱، ص ۲۰۰) امام به عنوان پدری مهربان برای مؤمنین، کریمانه با مال خود آبروی شیعیانش را می خرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «الوجود حارس الأعراض». (تمیمی آمدی، ص ۳۰) بخشش و جود نگهبان آبروهاست. رفع مشکلات مالی شیعیان و حفظ آبروی آنها از طریق خمس می تواند آنان را در مسیر اعتلای فرهنگ اهل بیت رشد دهد تا هر کدام از آنها پرچمدار صراط حق در جامعه باشند.

۴. رفع اختلاف طبقاتی

از نظر اجتماعی، پرداخت خمس راهی برای ایجاد الفت و محبت میان طبقات مختلف و جلوگیری از ایجاد شکاف های عمیق اجتماعی است. پرداخت خمس باعث تعدیل ثروت، مبارزه با تکاثر و رسیدگی به محرومان و تهی دستان جامعه است. قرآن کریم می فرماید:

ما أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَى لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ (حشر، ۷) آنچه را خداوند از { اموال و زمین های } اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگرند.

این آیه اگرچه حکم غنائم بنی نضیر را بیان می کند، ولی در عین حال بیانگر یک قانون کلی در زمینه تمام غنائمی است که بدون دردسر و زحمت و رنج عائد جامعه اسلامی می شود که

در فقه اسلامی به عنوان «فیء» یاد شده است. (قلعه‌های بنی نضیر چنان که گفته‌اند فاصله چندانی از مدینه نداشت (بعضی از مفسران فاصله را دو میل، کمتر از ۴ کیلومتر، ذکر کرده‌اند) و مسلمانان پیاده به سوی قلعه‌ها آمدند، بنا براین زحمتی متحمل نشدند. وقوع درگیری مسلحانه نیز از نظر تاریخی ثابت نیست، محاصره نیز چندان به طول نیانجامید، بنابراین می‌توان گفت در حقیقت چیزی که بتوان نام آن را نبرد گذاشت رخ نداد و خونی بر زمین ریخته نشد؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ق، ج ۲۳، ص ۵۰۳)

«أفاء» از ماده «فیء» در اصل به معنی «رجوع و بازگشت» است، و اینکه بر این دسته از غنائم «فیء» (بر وزن شیء) اطلاق شده شاید به خاطر آن است که خداوند تمام مواهب این جهان را در اصل برای مؤمنان، و قبل از همه برای پیغمبر گرامی اش که اشرف کائنات و خلاصه موجودات است آفریده، و افراد غیر مؤمن و گنهکار در حقیقت غاصبان این اموال اند. (هر چند بر حسب قوانین شرعی یا عرفی مالک محسوب شوند) پس هنگامی که این اموال به صاحبان حقیقی باز می‌گردد، شایسته عنوان «فیء» است. (مکارم شیرازی، ج ۲۳، ص ۵۰۲)

«فیء» همانند دیگر غنائم جنگ‌های مسلحانه نیست که تنها یک پنجم از آن در اختیار پیامبر ﷺ و نیازمندان قرار گیرد، و چهار پنجم آن، مال جنگجویان باشد. یعنی در تمام مواردی که برای به دست آوردن غنیمت هیچ جنگی رخ ندهد، غنائم در میان جنگجویان تقسیم نخواهد شد، و به طور کامل در اختیار رئیس مسلمین قرار می‌گیرد؛ او هم با صلاحدید خود در مصارفی که در این آیه آمده است مصرف می‌کند. و نیز اگر در آیه قبل گفته شد که تمام آن متعلق به رسول خدا است مفهومی این نیست که تمام آن را در مصارف شخصی مصرف می‌کند، بلکه چون رئیس حکومت اسلامی، و مخصوصاً مدافع و حافظ حقوق نیازمندان است قسمت عمده را در مورد آنها صرف می‌کند. به تعبیر دیگر پیغمبر اکرم ﷺ اینهمه ثروت را برای شخص خودش نمی‌خواهد بلکه به عنوان رهبر و رئیس حکومت اسلامی در هر موردی لازم است صرف می‌کند.

در این آیه به طور کلی شش مصرف برای «فیء» ذکر شده است:

۱. سهم خداوند؛ بدیهی است خداوند مالک همه چیز است، و در عین حال به هیچ چیز

نیازمند نیست، و این یک نوع نسبت تشریفی است تا گروه‌های دیگر که بعد از آن ذکر شده‌اند هیچ نوع احساس حقارت نکنند و سهم خود را هم ردیف سهم خدا محسوب دارند، و ذره‌ای از شخصیت آنها در افکار عمومی کاسته شود.

۲. سهم پیامبر ﷺ است که طبعاً نیازمندی‌های شخصی او و سپس نیازمندی‌های مقامی او و انتظاراتی را که مردم از او دارند تامین می‌کند.

۳. سهم ذوی القربی است که بدون شک در اینجا منظور خویشاوندان پیامبر اکرم و بنی هاشم است که از گرفتن زکات که جزء اموال عمومی مسلمین است محرومند. (این تفسیر را نه تنها مفسران شیعه که بسیاری از مفسران اهل سنت نیز به آن تصریح کرده‌اند، مانند فخر رازی در تفسیر کبیر، برسوئی در روح البیان، سید قطب در فی ظلال القرآن و مراغی در تفسیرش و آلوسی در روح المعانی) و اصولاً معنی ندارد که منظور خویشاوندان عموم مردم باشد چرا که در این صورت همه مسلمانان را بدون استثناء شامل می‌شود، زیرا همه مردم خویشاوندان یکدیگرند.

۴ و ۵ و ۶. سهم یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است، در اینکه این سه گروه تنها از بنی هاشم باید باشند، یا عموم یتیمان و مستمندان و ابن السبیل‌ها را شامل می‌شود؟ در میان مفسران گفتگو است. (مکارم شیرازی، ج ۲۳، ص ۵۰۴)

در آیه بعدی خدا دستور می‌دهد تمام فیء به مهاجرانی داده شود که از دیار و اموالشان بیرون شده‌اند: «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ». (حشر، ۸) با اینکه در حوزه اطاعت پیامبر اکرم، گروه‌های گوناگونی مثل انصار و ... وجود داشتند و در آیه قبل موارد ششگانه مصرف نام برده شد، می‌فرماید: «این اموال فقط از آن فقیران مهاجر است.» تا به گونه‌ای تعادل برقرار شود و مهاجران همیشه نیازمند انصار نباشند. این آیه نه تنها خلاف آیه قبل نیست بلکه تفسیر آن است و تأکید است بر اینکه: «كِي لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ». (حشر، ۷)

این آیات یک اصل اساسی را در اقتصاد اسلامی بازگو می‌کند و آن اینکه جهت‌گیری اقتصاد اسلامی چنین است که در عین احترام به «مالکیت خصوصی»، برنامه را طوری تنظیم کرده که اموال و ثروت‌ها متمرکز در دست گروهی محدود نشود که پیوسته در میان آنها دست

به دست بگردد. البته این به آن معنی نیست که ما پیش خود قوانین وضع کنیم و ثروت‌ها را از گروهی بگیریم و به گروه دیگری بدهیم، بلکه منظور این است که اگر مقررات اسلامی در زمینه تحصیل ثروت و همچنین مالیات‌هایی همچون خمس و زکات و خراج و غیر آن و احکام بیت المال و انفال درست پیاده شود خود به خود چنین نتیجه‌ای را خواهد داد که در عین احترام به تلاش‌های فردی، مصالح جمع تامین خواهد شد، و از دو قطبی شدن جامعه (اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر) جلوگیری می‌کند.

بنابراین اموالی که تحت عنوان «فیء» در اختیار رسول الله ﷺ، به عنوان رهبر حکومت اسلامی قرار می‌گرفت، می‌توانست نقش مهمی در تعدیل ثروت در محیط اسلامی ایفا کند، چرا که بر خلاف سنت جاهلی هرگز در میان ثروتمندان اقوام و قبائل تقسیم نمی‌شد، بلکه مستقیماً در اختیار رهبر مسلمانان بود، و او نیز با توجه به اولویت‌ها آن را تقسیم می‌کرد.

از آنجا که خمس و فیء هر دو حقی مالی برای پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام هستند و موارد مصرف آن یکسان است، و با توجه به اینکه این آیه شبیه آیه خمس است و حکم فیء در زمینه محل مصرف و سایر احکام تقریباً با خمس یکی است، می‌توان حکمت آن را نظیر حکمت خمس دانست. می‌توان نتیجه گرفت اثر مذکور برای خمس نیز هست. امیرالمؤمنین علیؑ ذیل آیه فیء فرمودند:

نَحْنُ وَاللَّهِ الَّذِينَ عَنَى اللَّهُ بِذِي الْقُرْبَى الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيهِ ص فَقَالَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ مِنَّا خَاصَّةً. (کلینی، ج ۱، ص ۵۳۹) به خدا سوگند که ما میم آن‌که خدا از ذی القربی قصد فرموده و آنان که خدا ایشان را به خود و پیغمبر خود ﷺ پیوسته و قرین نموده و فرموده که: «آنچه خدا از [اموال و زمین‌های] اهل آن آبادی‌ها به پیامبرانش بازگرداند اختصاص به خدا و پیامبر و اهل بیت پیامبر و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان دارد». و حضرت فرمود که: «یعنی: یتیمان و بیچارگان از ما بخصوص

همانطور که گذشت قرآن کریم در بیان فلسفه این تقسیم حساب شده، می‌فرماید: "این به خاطر آن است که این اموال عظیم دست به دست میان ثروتمندان شما نگردد، و نیازمندان از آن محروم نشوند!" (کی لا یكون دولةً بین الأغنیاء منکم). «دولة»، به فتح دال و به ضم دال، به یک

معنی است هر چند بعضی میان این دو فرق گذاشته‌اند، و اولی را مخصوص اموال و دومی را مربوط به جنگ و مقام دانسته‌اند، و یا اولی را اسم مصدر و دومی را مصدر شمرده‌اند، ولی به هر حال با ماده «تداول» که به معنی دست به دست کردن است ریشه مشترک دارد. (مکارم شیرازی، ج ۲۳، ص ۵۰۶) بنابراین یکی از آثار اموالی نظیر فئ و خمس که در اختیار امام قرار می‌گیرد، تعادل و توازن اقتصادی بین مردم است تا به تعبیر قرآن، مال دست به دست بین توانگران جامعه نچرخد.

این نکته نیز قابل توجه است که این حق بعد از پیامبر اکرم به امامان معصوم علیهم‌السلام و بعد از آنها به نواب آنها یعنی مجتهدان جامع الشرائط می‌رسد، چرا که احکام اسلام تعطیل بردار نیست، و حکومت اسلامی از مهمترین مسائلی است که مسلمانان با آن سر و کار دارند و قسمتی از پایه‌های این حکومت بر مسائل اقتصادی نهاده شده است و بخشی از مسائل اقتصادی اصیل اسلامی همین‌ها است. (مکارم شیرازی، ج ۲۳، ص ۵۰۸)

نتیجه

در این مقاله به دنبال تبیین آثار اجتماعی خمس از منظر کتاب و سنت بودیم؛ اینکه اهتمام به پرداخت خمس چه آثاری بر زندگی اجتماعی مؤمنین می‌گذارد؟ آیا پرداخت خمس در تقویت حکومت اسلامی مؤثر است؟ پشتیبانی مالی از سادات، چه تأثیری در پیشبرد جامعه دارد؟ اهتمام به خمس چگونه سبب یاری جبهه حق و موالیان معصومین است؟ اختلاف طبقاتی چگونه با خمس برداشته می‌شود؟ نتایجی که پس از پژوهش و بررسی آیات و روایات بدست آمده از این قرار است:

به فرموده قرآن و عترت، خمس آثار مثبت فراوانی بر زندگی اجتماعی انسان دارد. حفظ و پیشبرد اداره حکومت اسلامی توسط امام معصوم و نائبان ایشان، از آثار اصلی خمس است. اگرچه امام برای گذران معیشت شخصی خویش به احدی از خلائق نیاز ندارد، اما گسترش و تقویت حکومت جهانی اسلام نیاز به انفاق مالی همه مسلمین دارد. حفظ شخصیت و آبروی شیعیان و پیروان جبهه حق، بعنوان عامل انسانی برای اعتلای کلمه اسلام، از آثار مطرح شده

برای خمس است. پشتیبانی مالی از ساداتی که معمولاً از رهبران دینی و مذهبی جامعه اسلامی بوده‌اند، از دیگر آثار اجتماعی خمس است. اختصاص نیمی از خمس به سادات، که در صورت پرداخت آن، مبلغ بسیار هنگفتی می‌شود، یک نوع امتیاز و تبعیض نژادی نیست و با روح عدالت اجتماعی و جهانی و همگانی بودن اسلام سازگار است. زیرا در طول تحقیق مشخص شد که سهم سادات فقط به نیازمندان آنها داده می‌شود، آن هم فقط به اندازه احتیاجات یک سال آنها و نه بیشتر. رفع اختلاف طبقاتی بین فقراء و ثروتمندان نیز از جمله آثار اجتماعی خمس است که در آیات و روایات به آن اشاره شده است.

البته قطعاً آثار مذکور در این تحقیق، جامع و کامل نیست. بی شک آثار و برکات پرداخت خمس در امور اجتماعی مذکور خلاصه نشده و در حوزه‌هایی نظیر امور سیاسی و فرهنگی ثمرات گوناگون دیگری نیز دارد که تبیین آنها مجال دیگری می‌طلبد.

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق)، تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۸ ه.ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، ۱۱ جلد، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار صادر، بیروت، چاپ: سوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ۱۵ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۱ ق.
- بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، ۱ جلد، اسلامی - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ترحینی عاملی، محمد حسن، الزبدة الفقهیة، دار الفقه للطباعة و النشر، ۱۳۸۵ ه.ش.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۶ ه.ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربیة، ۶ جلد، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۳۷۶ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
- خمینی، روح الله، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، چاپ: بیست و هشتم، ۱۳۹۱ ه.ش.
- خوئی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئی، قم، ۱۴۱۸ ه.ق.
- شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار (للسعیری)، نجف، چاپ: اول، بی تا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (للطوسی)، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۹ جلد، نشر هجرت، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۹ ه.ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ه.ق.
- مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول - تهران، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ه.ق.

- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ۱۴ جلد، تهران: صدرا، چاپ: چهل و ششم، ۱۳۹۵.ش.
- مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (جامعه و تاریخ)، ناشر: صدرا، ۱۳۹۶.ش.
- مغنیه، محمدجواد، شیعه و زمامداران خودسر / ترجمه مصطفی زمانی، قم، چاپ: دوم، ۱۳۴۳.ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دارالکتب الإسلامیة، چاپ دهم، تهران، ۱۳۷۱.ش.